

تحليلي بر واقعه 19ه دي 1356 قم

اسماعيل حسن زاده

مقدمه

روحانيون اصولي پس از پيروي بر اخباريون در اوایل دوره قاجار، گامهاي بلندي در راستاي انسجام درون گروهی برداشتند و اصلاحاتي در سلسله مراتب روحاني و دروس حوزوي ايجاد کردند و شکلي تکامل یافته‌تر از قبل به اوضاع حوزه‌هاي علميه بخشيدند. انسجام درون گروهی روحانيت با داعيه سياسي آنان نیز مقارن شد. اين داعيه در جذبش رژی و نهضت مشروطه جذبه عيني‌تری یافت. با اين همه، مواضع روحانيون سياسي در قبال پديده مشروطه هماهنگ نبوده و اختلافات فاحش فکري - سياسي را نشان داد که در مقطعي خاص و به مدت کوتاهی روحانيون مشروطه خواه از برتری خاصی برخوردار شدند. اما از آنجا که گروههاي حامل نهضت از خاستگاههاي کاملاً متفاوت با مباني فکري مختلف تشکیل شده بودند، پس از پيروي، کشمکش جناحهاي مختلف را به دنبال داشت. در اين فراز و نشیب رویدادها و اوضاع آشفته و نابسامان جامعه اکثر روحانيون از مسائل سياسي کنار رفتند. استقرار رژیم ديکتاتوري رضاشاه پهلوي به فعاليت آشکار اقلیت روحاني پایان داد.

هرچند کنارگيري روحانيون از سياست پس از مشروطه، در تکاپوي سياسي آنها فترتي پديد آورد، اما آنان را متوجه نقاط ضعف ساختار حوزه و ضرورت اصلاحات بنيادي و همچنين توسعه کمی آن ساخت. زیرا اختلافات درون گروهی روحانيون، ضربات مهلکي بر انسجام دروني آن وارد ساخته بود. به نظر مي‌رسد تغيير و تحولات سياسي بين‌المللي نیز در اين اصلاحات بي‌تأثير نبوده است. جدائي عراق از پيکره امپراتوري عثماني و تشکیل دولت‌دست‌نشاند، مشکلاتي براي جامعه مذهبي ايران در تماس با مراجع و علماي نجف ايجاد مي‌کرد. از اين رو، ضرورت وجود يك کانون قدرتمند مذهبي در داخل ايران احساس مي‌شد. در واقع، تغيير و تحولات جامعه ايران و عراق به علاوه ضعف ساختارهاي حوزه در انسجام‌بخشي به روحانيون، اصلاحات بنيادي و تشکیل حوزه علميه قم را به دنبال داشت.

رؤساي حوزه علميه قم در دوره ديکتاتوري رضاشاه، از يك سو به دليل نوپا بودن حوزه از مشارکت در فعاليتهاي سياسي اجتناب مي‌کردند و از سوي ديگر، مسائل سياسي را عامل تفرقه و بروز شکاف در بکپارچگي جامعه مذهبي مشاهده مي‌نمودند. به دليل حاکم بودن گرايش محتاطانه بر حوزه، که با توجه به شرايط زماني، منطقي و معقول مي‌نمود، دوره فترتي در تکاپوي سياسي آن پديد آمد که در دوره رياست آيت‌الله عبدالکریم حائري آغاز و در دوره آيت‌الله سيدحسين بروجردي نیز ادامه یافت. البته در اين دوره، حوزه در تغيير ساختار و تشکيلات خود گامهاي اساسي برداشت و دايره فعاليتهاي مذهبي را از قلمرو کشورهاي مسلمان به کشورهای مسيحي گسترش داد. در دروس حوزه و سلسله مراتب روحاني و در نحوه جذب طلاب تغييراتي پديد آمد و طبقه‌اي منسجم و مستمر ايجاد شد. در دوره زعامت آيت‌الله بروجردي، حتي علما و روحانيوني که داراي دیدگاههاي سياسي تندرو بودند، به احترام ایشان از ابراز جدي نظرياتشان خودداري مي‌کردند. به اين ترتيب، آيت‌الله بروجردي موفق شد تا زمان رحلت خود در سال 1340 ش. انسجام طبقه روحاني را حفظ نمايند و پيشرفتهاي قابل ملاحظه در تغيير ساختار حوزه کسب کنند. در چنين فضاي حاکم بر حوزه، آن دسته از نيروهاي مذهبي که خواهان شرکت در مسائل سياسي بودند، مثل فدائيان اسلام، از جانب رؤساي رسمي حوزه طرد شدند.

با اين همه، عدم اظهار دیدگاههاي سياسي جديد توسط تعدادي از علما و مراجع در دوره آيت‌الله بروجردي، به معنای فقدان اختلاف‌نظر در اينگونه مباحث نبود. زیرا رحلت آيت‌الله بروجردي اختلاف دیدگاهها را عيان ساخت. بلافاصله پس از ایشان، مراجع و علما از نظر دیدگاههاي سياسي به دو جناح مخالف و موافق مداخله در امور سياسي تقسيم شدند. اين دو جناح، گرايشها و طيفهاي مختلف از مخالفان رژیم را دربرمي‌گرفت. جناح موافق مداخله در امور سياسي نیز منسجم نبوده و طيفهاي مختلف، از مخالفان رژیم در چهارچوب قانون اساسي مشروطه تا مخالفان تندرو و خواهان سرنگوني رژیم را دربرمي‌گرفت. طيفهاي مختلف اين جناح به تناسب رویدادهای سياسي به هم نزديک شده یا از هم فاصله مي‌گرفتند. جناح اخير در واقعه 15 خرداد 1342 متحد و بکپارچه عمل کرده و دستگيري امام خميني(س) توسط رژیم را محکوم کردند. اين واقعه نقطه عطفی در فعاليت و ضدیت روحانيون مخالف با رژیم شاه شد. در واقعه کاپيتولاسيون تفاوتهاي دیدگاهي و اختلافات سياسي کمکم خود را نشان مي‌داد. بعضي مانند آيت‌الله گلپايگانی خود را کنار کشيدند و بعضي ديگر مانند آيت‌الله شریعتمداري نیز از ماهيت قضيه اظهار بي‌اطلاعي کردند. به اين ترتيب در فعاليت سياسي علما فترتي پيدا شد و تا سال 1356 نیز ادامه یافت.

اين نوشتار به دنبال پاسخ گفتن به چرا و چگونه و پیامدهای واقعه 19ه دي 1356 قم، بر اين فرض استوار است که رژیم بدون اطلاع از آگاهی درون گروهی، همبستگی نهفته روحانيون و انسجام تشکيلات حوزه، با جريحهدار ساختن احساسات آنان به طور ناآگاهانه، به فترت پيش آمده در نهضت پایان داد و با اصلاحات فرهنگی و ضدديني خود به طور ناخواسته طيفهاي مختلف جناح مخالف روحانيون را به هم نزديک ساخته و آنان را متوجه دشمن واحد خود - يعني نظام سياسي حاکم - نمود. روحانيون نیز فقط با یاد و خاطره واقعه 19ه دي و پيگيري پديده جهلم‌ها و تمسک به ساير راهکارهاي سنتي، از آن واقعه به عنوان نقطه عزيمت دوم انقلاب

استفاده کرده و بتدریج موقعیت سیاسی خود را در نهضت بالا برده و در راس رهبری قرار گرفتند.

تحلیلی بر وضعیت کشور در آستانه واقعه 19 دی

حکومت پهلوی، پس از انقراض قاجاریه، وارث جامعه‌ای با ساختارهای سنتی بود. بسیاری از ساختارهای سنتی جوابگوی نیازهای روز افزون جامعه نبود. از این رو، پهلویها بر اساس مأموریت ویژه خود، مدرن‌سازی یا غربی‌سازی ساختارها را به عنوان اصلیترین محور فعالیت‌های خود انتخاب کردند. رضاشاه با ایجاد حکومتی متمرکز و دیکتاتوری سرکوبگر، اصلاحات را به پیش می‌برد و هرگونه مخالفت و ممانعت از جانب پاسداران و حافظان سنتها را به وسیله ارتش نوپا سرکوب می‌نمود. اسکان عشایر، کشف حجاب و تصرف او قاف، تاسیس دانشگاه و مدارس، راه آهن و جاده‌ها، ایجاد لباس متحدالشکل، تشکیل ارتش نوین، ایجاد دادگستری و تغییر در نهاد قضاوت، تلاش برای نظارت به حوزه علمیه و غیره در راستای توسعه و نو سازی ساختارهای جامعه و در عین حال نابودی نهادهای مذهبی جامعه که در برابر بیگانگان مقاومت کرده بودند، صورت گرفت. رضاشاه علی‌رغم توفیق در انجام پاره‌ای اصلاحات در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نه تنها هیچ تلاشی در جهت دگرگونی و اصلاح ساختار سیاسی انجام نداد، بلکه آن را از سلطنت مشروطه به دیکتاتوری متکی بر خشونت و ارباب تبدیل کرد. این عمل در روابط سازمان یافته ساختارهای بنیادین جامعه، عدم توازن و تعادل پدید آورد که موجب شکاف بین ساخت سیاسی و ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شد.

با سقوط رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضاشاه، تلاشهایی از سوی طبقات متوسط جدید و سنتی برای ایجاد تعادل بین ساختارها آغاز شد؛ اما این روند با کودتای 28 مرداد 1332 متوقف و دوره‌ای جدید از دیکتاتوری و خشونت محض شروع گردید. شاه که احساس می‌کرد رسالت مدرن‌سازی جامعه در برهه‌ای خاص از تاریخ به وی محول شده است، سعی می‌نمود با توسل به ابزارهای متعدد، قدرت رسالت خود را نشان دهد. چنین احساسی، وی را در برابر بسیاری از منابع و عناصر صاحب نفوذ اجتماعی و گروه‌های سنتی، بی‌محابا ساخته، بدون ملاحظه‌کاریهای سیاسی و بدون آگاهی از میزان قدرت و نفوذ گروه‌های سنتی و نارضایتی آنان از سیاستهای جاری جامعه، بر سنتها و پاسداران آن حمله می‌نمود و اصلاحات خود را با حرص و ولع سیری‌ناپذیر دنبال می‌کرد. هرچند پاره‌ای از اصلاحات اقتصادی وی بعضی از طبقات جامعه را موقتاً راضی نموده بود، اما اصلاحات اجتماعی و فرهنگی او با مقاومت شدید طبقات مختلف اجتماعی روبرو شد. در این بین، تضاد روز افزون در گفتار و کردار دستگاه رهبری رژیم نیز، فضایی آکنده از بی‌اعتمادی در بین طبقات مختلف جامعه ایجاد کرد و تداوم این وضع سبب ناامیدی کامل توده‌ها از دستگاه رهبری شد.

پیامد عمده اصلاحات وی گسترش فرهنگ غربی، کمرنگ‌شدن ارزشهای دینی و ملی، وابستگی جامعه به بیگانگان، افزایش دامنه نفوذ دولت در اقصی نقاط کشور و به تبع آن، کاهش روز افزون قدرت نهادهای محلی و سنتی بوده است که اعتراض گروهها، طیفها و طبقات مختلف سیاسی و اجتماعی ذی‌نفع را به دنبال داشت. در این میان مخالفان مذهبی رژیم به رهبری علما و مراجع و دانشگاهیان در دهه 1340 ش. از اهمیت و نمود بسیاری برخوردار بوده‌اند. اولین جرقه حرکت روحانیون با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و حق رای زنان زده شد و با پشتوانه مردم به قیام 15 خرداد 1342، منتهی گشت که با قدرت نیروی نظامی سرکوب شد. این سرکوب، پس از کودتای 28 مرداد 1332، پیروزی بزرگی برای شاه محسوب می‌شد و ابتکار عمل را به دست رژیم داد. شاه به دنبال این موفقیت برای ارضای تمایلات قدرت‌طلبانه خود بسیار تلاش کرد.

رژیم پس از سرکوب قیام در یک تحلیل واقع‌بینانه به این حقیقت واقف شده بود که نیروهای مذهبی و در راس آن علما از سرسخت‌ترین و آشتی‌ناپذیرترین دشمنانش هستند. شاه بخوبی از پایگاه اجتماعی و نفوذ روحانیون و قدرت آنان در بسیج توده‌ها آگاه شده بود. وی «از کمونیست‌ها و عناصر رادیکال که در میان دانشجویان رخنه کرده بودند یا جبهه ملی و گروهها و احزاب سیاسی قدیمی و حشمتی نداشت. تنها مایه نگرانی او ملاها بودند که آنها را کینه‌توزترین دشمنان خود می‌دانست.» (1)

شاه نه تنها در جهت کاهش نارضایتی آنان اقدامی نکرد بلکه رفته رفته با بیانات و اقدامات خود بر انعطاف‌ناپذیری آنان افزود. به این ترتیب اقدامات ضد مذهبی شاه روند موضع‌گیری علما را از انتقاد به عملکردهای اشتباه وی، به مخالفت علنی و مبارزه رو در روی طولانی مدت تغییر داد. ابتدا علما به عنوان پاسداران سنتها و ارزشهای مذهبی به بسیاری از عملکردهای رژیم انتقاد می‌کردند اما آنان در جریان لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، رفراندم انقلاب سفید، کشتار واقعه 15 خرداد، کاپیتولاسیون، تبعید امام، کنسر سیوم سرمایه‌گذارهای خارجی، جشنهای شاهنشاهی، جشن هنر شیراز و تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی، به دشمنان آشتی‌ناپذیر رژیم تبدیل شدند. هرچند در روند مخالفت نوساناتی دیده می‌شود، اما از سال 1342 به بعد پیوسته حالت فزاینده داشته است.

با وجود آنکه شاه دهه 1350 را با جشنهای شاهنشاهی که مظهر و نماد قدرت و مشروعیت سیاسی وی بود، آغاز کرد و نیمه اول دهه را نیز بدون حادثه خاصی پشت سر گذاشت، اما از اواسط سال 1355 شاه تحت فشار افکار عمومی جهان مبنی بر عدم رعایت حقوق بشر در ایران، از شدت اختناق و سرکوب را کاست و فضایی سیاسی را باز نمود. البته در ایجاد فضای باز سیاسی علاوه بر تحولات بین‌المللی (مانند پیروزی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا) تحولات اجتماعی، سیاسی جامعه و وضعیت جسمانی خود شاه نیز مؤثر بوده است (2).

هرچه شاه در تداوم سیاست جدید خود مبنی بر رعایت حدود فضای باز سیاسی پیشتر می‌رفت مخالفان سیاسی رژیم اعم از نیروهای مذهبی و ملی یا چپی میدان و فرصت‌بیشتری برای فعالیت پیدا می‌کردند. محافل، مساجد، تکایا و هسته‌های حزبی به کانونهای علنی مخالفان سیاسی رژیم - از جمله روحانیون و روشنفکران - تبدیل شد. در دوران اوج‌گیری مبارزات مردمی علیه رژیم شاه، چند حادثه به گسترش دامنه مبارزات و تعمیق آن کمک مؤثری کرد. سخنرانی روشنفکران در انجمنهای ادبی، نامه‌های سرگشاده آنان، اعلامیه‌های علما در مخالفت با عملکرد شاه و تظاهرات دانشجویان ایرانی در آمریکا به هنگام مسافرت شاه به آن کشور و مهمتر از همه رحلت مشکوک آیت‌الله مصطفی خمینی در اول آبان 1356 بود. رحلت ایشان موجی از انزجار از رژیم در نزد پیروان امام ایجاد کرد. زیرا آنان رژیم و در نهایت شاه و ساواک را مسئول اصلی قتل معرفی می‌کردند. البته چذین تحلیلی مبتنی بر عملکردهای نادرست ساواک در قتل مرموز چهره‌های مخالف در گذشته بوده است. چنین ذهنیتی نیز با رحلت مشکوک جهان پهلوان تختی - دیماه سال 1347 - و دکتر علی شریعتی - خرداد سال 1356 - در مردم پیدا شده و رحلت حاج آقا مصطفی به آن تشکیک دامن زد.

مجلس ترحیم ایشان در شهرهای مختلف ایران بویژه تهران و قم - در فضای باز سیاسی - به مجلس تجلیل از امام خمینی (س) و کانون مخالفت علنی با رژیم تبدیل شد. این نوع مجالس ترحیم نه تنها از طرف روحانیون بلکه از جانب نیروهای روشنفکر مخالف نیز برگزار گردید. (3) در واقع این مجالس ترحیم عامل وحدت بخش نیروهای مخالف در سرتاسر کشور شد و این مهم را به مخالفان سیاسی فهماند که از کانونها و راهکارهای سنتی، که رژیم تسلط بسیار کمی بر آنها دارد، بهتر از احزاب سیاسی و قانونی می‌توان به اهداف خود نزدیک شد. به علت کارآمد نبودن راهکارهای رسمی و نهادهای قانونی و سیاسی برای ابراز مخالفت، برتری نهادهای سنتی برجسته نمود و به کارگیری آن توسط روشنفکران، سبب گسترش دامنه نفوذ دست‌اندرکاران و گردانندگان چنین نهادهایی شد. به طوری که در یکی از مجالس ترحیم مصطفی خمینی در تهران عنوان «امام» توسط واعظ مجلس، حسن روحانی، برای اولین بار به رهبر در تبعید نهضت، داده شد. (4) این عنوان اندکی بعد به بارزترین مشخصه رهبری امام خمینی (س) تبدیل شد.

امام خمینی (س) رهبر در تبعید نهضت، که با هوشیاری و تیزی بی‌پایه و بی‌پایه خود مسائل ایران و تحولات بین‌المللی را دنبال می‌کرد، به محض بروز شکاف بین رژیم شاه و حامیان خارجیش و ایجاد فضای باز سیاسی و تشدید بیماری شاه، با پیامهای پی در پی خود مردم را به هوشیاری و استفاده از فرصتهای پیش‌آمده دعوت می‌کرد. ایشان به خوبی می‌دانستند که فشارهای بین‌المللی، موقتی و گذراست و مسافرت شاه در آبان ماه 1356 به آمریکا و دیدار جیمی کارتر رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا از ایران در دی ماه همان سال به قوت این تحلیل امام می‌افزود. سخنرانی ستایش‌آمیز کارتر از رهبری شایسته شاه در ایجاد «جزیره ثبات در یکی از پرآشوبترین نقاط جهان» نه تنها مخالفان سیاسی داخلی رژیم بلکه حتی تحلیل‌گران سیاسی خارجی را مبهور ساخت (5) زیرا کارتر موقعی این مطالب خلاف واقع را می‌گفت که خود بهتر از همه به واقعیهایی سیاسی جامعه ایران آگاه بود. همه این داده‌ها تحلیل امام را از فضای باز سیاسی به عنوان یک فرصت، بخوبی نمایان می‌سازد. رحلت آیت‌الله مصطفی خمینی در چنین زمانی برای امام و پیروانش «الطاف خفیه خدای تبارک و تعالی» بوده است. (6) زیرا این واقعه، سبب بروز بسیاری از تحولات سیاسی بعدی شد.

شاه با اطمینان از حمایت آمریکا، مبارزه علنی خود را با روحانیون - انعطاف‌ناپذیرترین دشمنان خود - آغاز نمود. هرچند وی در فرصتهای پیش‌آمده از موضع‌گیری علیه نیروهای مذهبی کوتاهی نکرده بود، اما رحلت آیت‌الله مصطفی خمینی، نفوذ اجتماعی و سیاسی علما را بار دیگر به معرض نمایش گذاشت و تعلل را در مبارزه با روحانیون، برای شاه جایز ساخت. احسان نراقی به نقل از یکی از مسئولان ساواک می‌گوید:

پس از اینکه آسید مصطفی خمینی در نجف فوت شد و این جریان وسیله‌ای شد که در ایران مجامع ترحیم مرتدبا تشکیل بشود. خلاصه عدم رضایت‌سیاسی به این قسم، خودش را بیان می‌کرد که شاه را از این بابت خبیلی عصبانی کرده بود این جلسات و مجالس ترحیم. در این بین یاسر عرفات یک تلگراف تسلیتی به آقای خمینی در نجف مخابره می‌کند آقای خمینی در جواب به یاسر عرفات می‌گوید که درد و محنت من روزی پایان می‌گیرد که ملت ایران از شر این آدم جابر مثلاً فارغ بشود، راحت بشود این مسئول ساواک به من گفت نصیری [رئیس ساواک] این متن را برده بود برای شاه، به شاه نشان می‌دهد و شاه می‌گوید حالا دیگر باید جنگ را علنی کرد با روحانیون به خصوص با آقای خمینی، بروید یک مقاله تهیه کنید. (7)

به این ترتیب چند ماهی از واقعه رحلت فرزند امام نگذشته بود که رژیم اشتباه سیاسی تاریخی خود را مرتکب شد که این اشتباه نقطه عطف دیگری در تعمیق و گسترش نهضت اسلامی شد و آن چاپ مقاله توهین‌آمیز «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم رشیدی مطلق بوده است. (8)

تحلیلی بر مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه»

مقاله مزبور، به مناسبت روز کشف حجاب و نزدیکی سالگشت انقلاب سفید در 17 دیماه 1356 در روزنامه اطلاعات چاپ و منتشر شد. محتوای مقاله درباره انقلاب شاه و مردم و معرفی مخالفان آن تحت عنوان عوامل «استعمار سرخ و سیاه» بوده است. نویسنده سعی کرد رابطه نامرئی بین آن دو استعمار را روشن کرده و به مردم معرفی کند. نگارنده مقاله در عین حال که آگاهانه روحانیون را به عنوان ارتجاع سیاه، مورد توهین و حمله قرار داده بود؛ آنان را عاملی در دست مالکان، برای ایجاد مشکل در راه پیشبرد انقلاب

سفید و ناپایدار ساختن ثبات سیاسی کشور معرفی کرده است. اما به طور زیرکانه سعی نموده خط فاصلی بین روحانیون تندرو مخالف با روحانیون طرفدار رژیم و محافظه‌کار بکشد و با معرفی عده معدودی از آنان به عنوان مخالفان اصلاحات، اختلاف درون گروهی روحانیون را برجسته ساخته و از همبستگی گروهی آنان ممانعت به عمل آورد. مؤلف مقاله، امام خمینی(س) را جزء معدود علمای مخالف ذکر کرده و در ریشه‌یابی علل مخالفت، ایشان را وابسته به «مرکز استعماری انگلیس» می‌داند. یعنی همان توهمی که شاه را تا پایان حیاتش همراهی کرده و انقلاب را ناشی از درافتادن وی با قدرتهای بزرگ می‌دانست. به هر حال، مقاله با مطالب اهانت‌آمیز سعی کرده نفوذ اجتماعی و سیاسی امام خمینی(س) را در بین توده‌ها تضعیف ساخته و از بین ببرد. در قسمت پایانی مقاله، ضمن معرفی امام به عنوان عامل اصلی واقعه 15 خرداد، از مفاد یک گزارش خبری مبنی بر ورود یک عرب به نام محمد توفیق القیسی با یک چمدان محتوی ده میلیون ریال پول نقد به ایران و دستگیری وی خبر می‌دهد و همچنین مصاحبه مطبوعاتی نخست‌وزیر وقت را نیز شاهدهی بر آن ذکر می‌کند. ورود فرد عرب در جریان واقعه 15 خرداد، از جانب مقامهای رسمی و روزنامه‌های دولتی در سطح گسترده مطرح شد اما از آن زمان تا سال 1356 یعنی به مدت 14 سال مساله مسکوت گذاشته شده بود و حتی رژیم درصدد اثبات آن با دلایل و شواهد متقن و مستدل نیز برنیامد. خلاصه کلام اینکه، هیچ کدام از قسمتهای مقاله بر بنیاد اسناد محکمه‌پسند و مسئول، بنا نشده بود بلکه مجموعه‌ای از ذهنیات ناشی از «تئوری توطئه» بوده است که بعدها شاه قسمتهای عمده آن را در کتابش «پاسخ به تاریخ» تکرار نمود.

در مورد نویسنده مقاله بین صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد. با این همه بر سر اینکه احمد رشیدی مطلق، اسمی مستعار است تقریباً از همان روزهای اول وحدت نظر وجود داشت. در فهرست احتمالی نویسندگان اسامی داریوش همایون (وزیر اطلاعات و جهانگردی کابینه جمشید آموزگار)، فرهاد نیکوخواه، (9) پرویز نیکخواه، امیرعباس هویدا، ساواک دیده می‌شود. (10) اما این نظر که «با توجه به شکل حکومت پهلوی و سلسله مراتب تصمیم‌گیری در رژیم چذین تصمیمی باید از طرف شخص شاه یا ساواک یا هیات دولت اتخاذ شده باشد و اینکه چه کسی این تصمیم را گرفت، اهمیتی ندارد» پذیرفتنی می‌نماید. زیرا ساواک بر مطبوعات نظارت کامل داشت و بدون اجازه آن سازمان، مطالبی به این مهمی امکان چاپ نداشت.

شرح چگونگی واقعه 19 دی

با توزیع روزنامه اطلاعات در شهر قم، خبر اهانت به امام و روحانیون بسرعت در محافل علمی و مذهبی حوزه پیچید. طلاب حوزه علمیه این خبر تازه را به اطلاع اساتید و فضایی حوزه رساندند. بنابراین اولین واکنش نیز از سوی اساتید حوزه علمیه، که شاگردان، همکاران یا دوستان امام بودند، نشان داده شد. تعدادی از فضلا و اساتید شب هیجدهم دی به دعوت سید حسین موسوی تبریزی در منزل آیت‌الله نوری همدانی نشست اضطراری پیرامون مقاله چاپ شده و اهانت به روحانیون و امام تشکیل دادند. از افراد شرکت‌کننده در این جلسه حساس، که گردانندگان اصلی و تصمیم‌گیرندگان و قایع چند روز بعد قم بودند، می‌توان از حسین نوری همدانی، محمدعلی گرامی، یوسف صانعی، وحید خراسانی، سیدحسین موسوی تبریزی، جعفر سبحانی، ناصر مکارم شیرازی، محمد مؤمن، سیدحسین طاهری خرم‌آبادی، محمد محمدی گیلانی، علی مشکینی، شاکری تهرانی، محمد یزدی و چند تن دیگر نام برد.

در این جلسه دو پیشنهاد مهم مطرح شد و هر کدام از آن دو نظر مخالفان و موافقانی داشت. یک نظر این بود که کلاسهای درس حوزه و مدارس مذهبی قم تعطیل نشود بلکه اساتید در کنار دروس فقهی چند دقیقه‌ای پیرامون فاجعه توهین به روحانیت و امام صحبت کنند و با بحث کلاسی، طلاب را نسبت به ماجرا و وظایف خود روشن و آگاه سازند. این نظر که از جانب مکارم شیرازی و وحید خراسانی مطرح شده بود توسط اکثریت شرکت‌کنندگان رد شد زیرا چذین برنامه‌ای نیاز به زمان طولانی داشت، اما در کوتاه مدت جواب‌گویی نهضت اسلامی، که با رحلت آیت‌الله مصطفی خمینی جان دوباره‌ای پیدا کرده بود، نمی‌شد و «موج‌آفرین» نبود. نظر دوم، که از جانب اکثریت حضار مطرح شده بود، خواهان تعطیلی کلاسهای درس و نماز جماعات در روز هیجدهم دیماه به نشانه اعتراض بود. بر اساس سنت قدیمی و رایج حوزه علمیه در وقایع مهم سیاسی و مذهبی کلاسهای درس را به نشانه اعتراض تعطیل می‌کردند و به دنبال آن، مراجع، فضلا و اساتید حوزه اعلامیه صادر کرده، مردم را از واقعیتهای موجود آگاه می‌ساختند. این شیوه در سالهای پیشین بارها امتحان موفقیت‌آمیز خود را پس داده بود و به تعبیری «موج‌آفرین» بوده است. (11) باید افزود که این اختلاف‌نظر برآیند اختلافات دیدگاههای سیاسی شرکت‌کنندگان جلسه نبود؛ از این رو، در روند تصمیم‌گیری و هدایت مراسم روز هیجدهم دیماه تأثیری نگذاشت و همگی آنان به طور هماهنگ به اقدام پرداخته و سخنرانیهای تند و مؤثری نیز انجام دادند.

تصمیم بعدی شرکت‌کنندگان جلسه، مطلع ساختن مراجع بزرگ و درجه اول حوزه از تصمیم جلسه اساتید و هماهنگی با ایشان بوده است. چند تن از فعالان جلسه از جمله موسوی تبریزی، طاهری خرم‌آبادی، مؤمن، نوری همدانی و یزدی مامور ابلاغ تصمیم جلسه به آیات عظام محمدرضا گلپایگانی، سیدکاظم شریعتمداری، شیخ مرتضی حائری و سیدشهاب‌الدین نجفی مرعشی شدند. (12) مراجع بدون هیچ‌گونه مقاومتی تصمیم جلسه مبنی بر تعطیلی کلاسهای درس را پذیرفتند. به این ترتیب در مقابل اقدامات ضد‌مذهبی و روحانی رژیم جبهه مشترکی تشکیل دادند. اتفاق نظر آیات عظام یکی از مهمترین جلوه‌های هماهنگی مواضع سیاسی و آگاهی گروهی آنان بوده است. چنین وحدت نظری و تداوم آن در یک سال بعد، رهبری روحانیون را در کل نهضت مطرح ساخت و با وقایع تسلسلی بعدی، موفقیت آنان در رهبری تثبیت کرد. باید افزود که کوچکترین شکاف در صفوف مراجع بزرگ حوادث ناگواری برای رهبری نهضت پدید می‌آورد؛ اما رفتار هماهنگ و هوشمندانه توأم با آگاهی گروهی روحانیون از بروز اختلاف نظر سیاسی جلوگیری کرد.

چنین موضع گیری هماهنگی در رفتار سیاسی ده سال گذشته مراجع کم سابقه بوده است. آنان نه در واقعه کاپیتولاسیون و نه در ماجرای 17 خرداد 1354 و نه حتی در وقایع مربوط به جشنها و تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی به چنین وحدت نظری دست نیافته بودند. از این رو، باید از این موضع گیری مراجع به عنوان نقطه عطف فعالیت سیاسی آنان نام برد.

به هر حال، صبح روز هیجدهم دیماه کلاسهای درس حوزه به طور هماهنگ تعطیل و راهپیمایی حدود دویست نفر از طلاب با راهنمایی مدیران مراسم از جلوی مدرسه خان به سوی منازل آیات عظام آغاز شد. (13) در بین راه مدرسه خان تا بیت آیت الله گلپایگانی - اولین مکان تجمع اعتراض آمیز تظاهرکنندگان - تعدادی از مردم غیرروحانی از طبقات مختلف به صف راهپیمایی پیوستند و جمعیتی در حدود پانصد نفر را تشکیل دادند.

آیت الله گلپایگانی در یک سخنرانی، ضمن اعلام مواضع مخالفت آمیز علما درباره اصلاحات شاه، وحدت کلامه و اجتناب از تفرقه و اختلاف را توصیه نمودند. ایشان در قسمتی در سخنرانی خود گفتند:

مدتی است که به دین و روحانیت جسارت می کنند دستگاهها می گویند روحانیت با ما بودند در صورتی که همه مراجع با برنامه آنها مخالف هستند و این را همه می دانند و حالا هم مخالف هستیم بعدا هم مخالف خواهیم بود... باید متحد باشید اختلاف را کنار بگذارید اختلاف بین ما از آمدن کارتر زیان آورتر است، آنها از اختلافات ما استفاده می کنند... درسها را تعطیل کردیم ولی نباید که به همین جا اکتفا کنیم. (14)

تظاهرکنندگان پس از استماع سخنان ایشان به طرف منزل آیت الله شریعتمداری به راه افتادند. ظاهرا در مسیر منزل این دو، از جانب نیروهای انتظامی موانعی ایجاد شد، اما راهپیمایی جنبه خشونت آمیز پیدا نکرد.

آیت الله شریعتمداری هم در یک سخنرانی کوتاه، خواستار مجازات نویسنده مقاله شد و طلبه ها را به اتحاد دعوت کرد. ایشان در قسمتی از بیانات خود گفتند:

باید این شخص که توهمین کرده مجازات شود. ما اقدام می کنیم حرف ما را گوش نمی دهند؛ ولی این را بدانید اینها به ضرر خودشان است چون همه مردم ایشان (خمینی) را می شناسند ولی شما آرام باشید و متحد باشید، معلوم می شود شما ما را قبول دارید که به اینجا آمدید؛ پس بگذارید ما با آقایان مشورت کنیم تا ببینیم چه باید کرد. (15)

قسمت اخیر صحبت های ایشان به طور تلویحی بیانگر حضور مردم غیرروحانی می باشد. زیرا چنین استنباط می شود که به کار بردن عبارت «معلوم می شود شما ما را قبول دارید» برای طلاب چندان توجیهی ندارد زیرا طلبه ها به مراجع عظام به عنوان یک مقام قدسی می نگریند. پس از پایان سخنرانی، مراسم بعدازظهر در حسینیه آیت الله نجفی مرعشی تعیین شد. ایشان نیز ضمن اشاره به سوابق آشنایی خود با امام و رد اتهامات مقاله گفتند:

من در مدت عمرم این مصیبت هایی که در این قرون اخیر عالم روحانیت دید و ما متأثریم در عمرم ندیده بودم. الان در حدود هشتاد سالم هست من خدا گواه هست که من یک همچون مصائبی که متوجه به روحانیت باشد، هیچ یاد ندارم... کجا یک همچو چیزی هست؟ در تمام این ممالک راویه دنیا ببینید نسبت به روحانیت یک همچو حرکاتی هست؟ اگر شما پیدا کردید در یکی از روزنامه های خارجی که یک عالمی از علمایشان یک کشیشی به یک خاخامی به چه به یک معبدی! مثلا روحانیت در هر مملکتی مقامی دارد، مقام مقدسی دارد، محترم است. (16)

تظاهرکنندگان پس از اتمام سخنرانی به منزل آیت الله سید صادق روحانی و آیت الله مرتضی حائری رفته و به سخنان آنان نیز که مضامینی شبیه به بیانات سخنرانان قبلی داشت، گوش دادند. مردم در مسجد اعظم نماز مغرب و عشا را به جماعت خوانده و با شعارهای «درود بر خمینی» و «مرگ بر این حکومت یزیدی» بیرون آمده و به عنوان اعتراض چند نسخه از روزنامه اطلاعات را پاره کردند. (17) طبق گزارش ماموران ساواک:

تعاقب درج مطالبی در روزنامه اطلاعات در مخالفت با [امام] خمینی نمایندگان فروش این روزنامه در قم و کاشان به وسیله نامه و تلفن تهدید شده و تصور می رود که این مساله در فروش روزنامه اطلاعات نیز اثر نامطلوبی بگذارد. (18)

به این ترتیب، تظاهرات اولین روز به اهداف تعیین شده توسط مدیران و گردانندگان آن نایل شد.

فضلا و اساتید حوزه علمیه، که نقش فعالی در به راه انداختن تظاهرات ضد رژیم داشتند، شب نوزدهم جلسه دوم خود را در منزل یکی از فضایی دست اندرکار تشکیل دادند تا ضمن بررسی پیامدهای تظاهرات و راهکارهای مبارزه در بلندمدت، در مورد تداوم

تعطیلی کلاسهای درس حوزه، تعطیل بازار و گسترش دامنه تظاهرات تصمیم بگیرند. ظاهراً در تشکیل این جلسه، اعلام حمایت بازاریان از حرکت اعتراض‌آمیز روحانیون و طلبه‌ها مبنی بر تعطیلی بازار مؤثر بوده است. سیدحسین موسوی تبریزی، از دست‌اندرکاران ماجرا، معتقد است که حاج علی‌آقا محمد و حاج حسین‌آقا معینی از بازاریان سرشناس هماهنگی لازم بین حوزه و بازار را انجام می‌دادند. (19) به نظر می‌رسد مراجع عظام از ادامه روند تظاهرات و تعطیلی کلاسهای درس راضی نبودند؛ زیرا نه تنها نتیجه مباحثات و تصمیم‌گیری‌های جلسه شب نوزدهم به اطلاع مراجع نرسید، بلکه فضلا و اساتید طرفدار امام سعی داشتند آنان را در برابر عمل انجام شده قرار دهند. ظاهراً کلاسهای درس حوزه در روند نوزدهم دی دایر شده و بعضی از اساتید حوزه در خاطرات خود از تعطیلی کلاسهای درس خود سخن به میان آورده‌اند. (20) طبق قرار قبلی، بازاریان صبح نوزدهم با تعطیل بازار، تظاهرات‌کنان به طرف حوزه علمیه راه افتادند. درسهایی حوزه یکی پس از دیگری تعطیل و طلاب به صفوف راهپیمایی پیوستند. با وارد شدن بازاریان، دانش‌آموزان و دانشجویان (21) و مردان سایر اقشار و طبقات اجتماعی به صفوف محدود طلاب و روحانیون، دامنه تظاهرات بسیار گسترده شد.

به هر حال، راهپیمایان حرکت به سوی بیت آیات درجه دوم و اساتید حوزه را همچون روز پیش آغاز کردند. صبح به منزل اساتیدی چون علامه محمد حسین طباطبایی، ناصر مکارم شیرازی، وحید خراسانی رفتند و بعدازظهر نیز محل تجمع، منزل نوری همدانی تعیین شد. هر چه بر تعداد جمعیت افزوده می‌شد کنترل راهپیمایی از دست‌گردانندگان آن خارج می‌شد و بتدریج تظاهرات جذبه خشونت‌آمیز پیدا می‌کرد. با این همه، صبح روز نوزدهم تظاهرات بدون درگیری خشونت‌آمیز تمام شد. اما بعدازظهر مردم پس از استماع سخنان موسوی تبریزی و نوری همدانی با شعارهای «مرگ بر این حکومت یزیدی»، «درود بر خمینی»، «بگو مرگ بر شاه» و با حمله به بانگ صادرات در دفتر حزب رستاخیز به رویارویی با نظامیان مسلح پرداختند. به این ترتیب، تظاهرات به خشونت کشیده شد.

هر چند تعدادی از شرکت‌کنندگان در تظاهرات مدعی هستند که خود مأموران رژیم شیشه‌های بانگ را شکستند تا بهانه‌ای برای سرکوب مردم پیدا کنند، (22) اما می‌توان برای حمله مردم به بانگ صادرات دلایل منطقی و مستند ارائه داد. اولاً برگزاری تظاهرات در یک رژیم دیکتاتوری و دادن شعار علیه وی، نقض آشکار قانون حکومتی و به خطر انداختن امنیت جامعه تلقی می‌شود و رژیم دیکتاتوری برای سرکوب آن نیازی به بهانه ندارد. دوم اینکه، بانگ صادرات یکی از بانکهای بود که بهانه‌ها در آن سرمایه‌گذاری کرده بودند. از این رو، تعدادی از مراجع هرگونه معامله با آن را جایز نمی‌دانستند و این مساله در اسناد ساواک آمده است. (23) باید افزود که در واقعه 22 بهمن تبریز، مردم دقیقاً به همان دلیل، به بانگ صادرات حمله کردند. از واقعه 19 دی قم به بعد نه تنها حمله به دفاتر حزب رستاخیز (24) به عنوان نماد برجسته حمله به حکومت دیکتاتوری مورد توجه تظاهرکنندگان انقلابی و مذهبی بوده بلکه سایر مظاهر و کانونهای فرهنگی و اقتصادی وابسته به بیگانگان و مراکز فساد نیز مورد حمله مردم قرار می‌گرفت.

به هر حال، تظاهرات عصر روز نوزدهم دی به خشونت گرایید و تعدادی کشته و تعدادی دیگر نیز زخمی شدند. ظاهراً درگیری پراکنده و شلیک تیرهای هوایی تا پاسی از شب ادامه یافت. اما رژیم بسرعت کنترل شهر را در دست گرفت. گردانندگان تظاهرات برای روز بیستم برنامه‌ای نداشتند زیرا ناراضی‌ترین مراجع عظام مانع از تداوم تظاهرات در سطح گسترده شد. صبح روز بیستم مردم در دسته‌های کم تعداد به سوی بیت آیت‌الله گلپایگانی حرکت کردند که این تجمع با دخالت‌های نیروهای پلیس متفرق شد. دست‌اندرکاران تظاهرات سعی کردند بیش از این به مراجع فشار نیاورند. از این رو، در همان روز جلسه‌ای با شرکت اکثر اساتید طرفدار امام در منزل آیت‌الله سیدحسین طاهری خرم‌آبادی تشکیل شد تا متن اعلامیه اعتراض‌آمیز علیه اقدامات سرکوبگرانه شاه تهیه و امضا نمایند. ظاهراً در این جلسه تصمیم گرفته شد نامه‌ای نیز به کورت و الدهایم، دبیر کل سازمان ملل متحد، نوشته شود تا چند روز بعد در موقع ورود به ایران، به وی تسلیم شود. طبق گزارش‌های ساواک نامه علما به دلیل نداشتن امضا مراجع بزرگ مورد تأیید قرار نگرفت و چون دبیر کل فرصت زیادی نداشت، دست‌اندرکاران روحانی توفیقی در گرفتن امضا نیافتند. (25) باید افزود در مسافرت و الدهایم به ایران تعدادی از روشنفکران و گردانندگان کمیته دفاع از حقوق بشر - همچون مهدی بازرگان، کریم سنجانی، ز برك زاده، احمد صدر و حسینی و آیت‌الله زنجانی - نامه‌ای مفصل در مورد نظریات خود درباره اوضاع کشور و نبود آزادی و وجود شکنجه نوشته و تسلیم دبیر کل سازمان ملل متحد کردند. (26)

از همان روز بیستم نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم دستگیری گسترده دست‌اندرکاران و گردانندگان وقایع قم را آغاز کرد و با تبعید آنان به شهرهای مختلف، بار دیگر شهر به کنترل نیروهای امنیتی و انتظامی درآمد. طبق اسناد ساواک ده نفر از سرشناسان و عناصر اصلی واقعه شناسایی و هرکدام به مدت سه سال به شهرهای دور دست تبعید شدند. از این تعداد 7 نفر روحانی و مدرس حوزه و 3 نفر بازاری بودند. (27)

در مورد تعداد تظاهرکنندگان آمار دقیقی در دست نیست. در گزارش‌های ساواک تعداد حمله‌کنندگان به دفتر حزب رستاخیز بسیار متفاوت ذکر شده است. در گزارش مأمور ساواک تعداد افراد حمله‌کننده 500 نفر و در گزارش مسئول حزب رستاخیز قم به دبیر حزب در تهران تعداد افراد 10 هزار نفر آمده است. (28) در خاطرات شرکت‌کنندگان نیز آمار بسیار کلی بیان شده است. از این رو تعیین دقیق آمار شرکت‌کنندگان مشکل می‌نماید اما براساس شواهد و قراین موجود، می‌توان حدود تقریبی آن را مشخص کرد. بر اساس آمار سال 1354 در مدارس مذهبی قم 414,641 طلبه مشغول تحصیل بوده‌اند. (29) با توجه به آمار موجود می‌توان حدس زد که

شرکت‌کنندگان در تظاهرات اعم از روحانی و غیرروحانی در ساعات اوج‌گیری آن در حدود 5 هزار نفر بوده است.

مساله قابل تامل در این واقعه، بررسی خاستگاه اجتماعی، بافت و ترکیب جمعیتی تظاهرکنندگان می‌باشد. اولین گروه شرکت‌کننده، که نقش گردانندگان و مدیران تظاهرات را بر عهده داشتند، علمای اعلام و مدرسان حوزه علمیه قم بودند که در اواسط دهه 1350 ش. تعداد آنها از 60 نفر تجاوز نمی‌کرد (30) که حداقل نیمی از آنان در واقعه 19 دی فعال بودند. دسته بعدی، طلاب جوان مدارس مذهبی قم مانند مدرسه شهیدین، حقانی، غدیری، خان، حجتیه، رسالت و فیضیه بودند که حدود 70 درصد این طلاب، دوران ابتدایی را در مدارس جدید آغاز کرده و بعد به مدارس مذهبی آمده بودند. برای نمونه از تعداد 282 طلبه موجود در مدرسه حقانی در سال 1354، 45 درصد از خانواده‌های روستایی، 20 درصد از خانواده‌های روحانی شهری، 17 درصد از خانواده‌های پیشه‌ور و کاسب و 7 درصد از خانواده‌های کارگری بودند. (31) از میان این مدارس نیز، طلبه‌های مدارس خان، رسالت و حقانی بیشترین نقش را در پیشبرد واقعه 19 دی داشتند. حرکت اعتراض‌آمیز این دو دسته در روز 18 دیماه با رفتن به منزل مراجع عظام و علمای اعلام بدون درگیری آغاز شد و با ورود سایر اقشار ملت در روز 19 دیماه، تظاهرات از حالت اعتراض طبقه‌ای به مبارزه توده‌ای تبدیل شده و جنبه خشونت‌آمیز پیدا کرد.

بازاریان اعم از تجار، کاسب و پیشه‌ور عنصر مهم دیگر تظاهرات بودند. اقدامات اصلاحی دوره پهلوی در ساختار اقتصادی بویژه در سیستم توزیع بازار، قشر سنتی بازار را از حکومت، ناراضی ساخته بود. پافشاری رژیم بر تداوم اصلاح سیستم توزیع از طریق ایجاد فروشگاه‌های جدید، سیستم توزیع سنتی را در بوته نابودی قرار داده بود. ناراضی‌انی آنان از اقدامات ضد فرهنگ سنتی و ضد مذهبی نیز مزید بر علت مخالفت بازار سنتی ایران با رژیم بوده است. هر چند در دوره پهلوی در نتیجه سیاست‌های اقتصادی رژیم، ضربات مهلکی بر پیکر بازار سنتی وارد و قسمتی از قدرت آنان به نفع نظام توزیع جدید تحت حمایت دولت، از دستشان خارج شده بود اما آنان کماکان یکی از پایه‌های قدرت سیاسی و مالی نهاد و حانیت‌شعبه به شمار می‌آمدند. در روند نهضت اسلامی بین بازاریان سنتی معتقد به اصول و مبانی اسلامی و علما، روابط تنگاتنگ وجود داشت و در واقعه 19 دی این ارتباط به بهترین شکل به نمایش درآمد.

دانش‌آموزان و دانشجویان از دیگر گروه‌های اجتماعی فعال در گسترش دامنه تظاهرات بودند. توضیح این نکته لازم است که دکتر علی شریعتی در احیا اندیشه اسلام مبارز و سیاسی و ترویج آن در میان نسل تحصیلکرده، نقش مؤثری بر عهده داشته است. وی زمانی سؤال «چه باید کرد» را مطرح ساخت که اندیشه‌های مارکسیستی بسیاری از نیروهای متفکر و دانشگاهی و مدارس را به سوی خود جذب کرده بود و در دانشگاه‌ها کفه ترازو بیشتر به نفع چپ‌ها سنگینی می‌کرد. آنان با به کارگیری تئوری‌های مبارزه مسلحانه مارکسیستی، تنها راهکار مبارزه با رژیم را در جنگ مسلحانه و خشونت‌آمیز می‌دیدند. اما شریعتی با ترویج اندیشه‌های خود، راهکار مبارزه با رژیم را نه در تئوری‌های مارکسیستی برگرفته از اندیشه‌های چپ‌گوارا، کاسترو و یا رژیمی دبره بلکه در اندیشه‌های سنتی جامعه و نهادهای وابسته به مذهب جستجو می‌کرد. شریعتی در جوانان مذهبی تحصیلکرده، خودباوری و خوداتکایی در مبارزه با رژیم را ایجاد کرد و تفسیری نوین از اسلام شیعی ارائه داد که جوابگوی بسیاری از مسائل حاد جامعه ما بود. اندیشه‌های انقلابی شریعتی به رونق انجمن‌های اسلامی، کتابخانه‌های اسلامی در مساجد و دانشگاه‌ها و فعالیتهای علمی و دینی جامعه افزود. جوانان مذهبی بویژه از اوایل دهه 1350 - انفعال سیاسی را کنار گذاشته، با نیروی مضاعف به میدان مبارزه کشیده شدند. انجمن‌های اسلامی و کتابخانه‌ها و مساجد به محل بحث و گفتگوی سیاسی روز تبدیل شد. در این میان، تحصیلکردگان مذهبی به منظور آشنایی بیشتر با مذهب و استفاده از این راهکار سنتی چاره‌ای جز توسل به علما و مجامع روحانی نداشتند. به عبارت دیگر، رویکرد به مذهب و توجه به روحانیون به عنوان راهکار بدیل تئوری‌های مارکسیستی در نزد نیروهای جوان مذهبی مطرح شد. فعالیتهای مذهبی دانشجویان و ارتباط آنان با علما و روحانیون سبب شد بتدریج ذهنیت مردم عوام جامعه مبنی بر بی‌اعتقادی دانشجویان، که برآیند تبلیغات چند دهه رژیم بوده، عوض شود. به این ترتیب اندیشه‌های شریعتی قشر قابل توجهی از جوانان تحصیلکرده را به سوی اسلام سوق داد و آنان را به صورت عناصر مؤثر در جریان‌های سیاسی ضد رژیم درآورد که نمونه‌ای کوچک از آن در واقعه 19 دی قم به نمایش درآمد.

زنان و سایر گروه‌های اجتماعی (همچون پزشکان) نیز نقش مؤثری در گسترش دامنه تظاهرات و مداوای مجروحین ایفا کردند. (32) با دقت در خاستگاه اجتماعی شهدای واقعه می‌توان چنین ادعا کرد که تظاهرات 19 دی قم با شرکت همه جانبه اقشار مختلف شهری، جامعه عمل پوشید نه با یک قشر یا دسته‌ای خاص؛ و این مساله در سخنرانی واعظان و سخنرانان در روزهای 18 و 19 دی خوبی نمایان است. (33) هر چند در پدیدآوردن واقعه، روحانیون نقش مهمی داشتند اما در گسترش دامنه آن مردم غیرروحانی مؤثر بودند.

در مجموع در واقعه 19 دی، 7 نفر به شهادت رسید (34) و حدود 13-16 نفر نیز زخمی شدند. (35) از شهدای واقعه سه نفر طلبه، یک نفر دانش‌آموز 12 ساله و خاستگاه و پایگاه اجتماعی سه نفر دیگر از شهدا مشخص نشد. هر سه شهید طلبه در مدارس جدید تحصیل کرده، از نظر خاستگاه اجتماعی به طبقات پایین شهری و روستایی تعلق داشتند.

واکنش مردم شهرهای دیگر در قبال واقعه

در شهر قم در دو روز 18 و 19 دی بیش از ده سخنرانی توسط مراجع عظام و فضایی حوزه انجام شد و دهها اعلامیه در اعتراض به عملکرد رژیم توسط گروههای مختلف اجتماعی صادر گردید. در شهرهای دیگر نیز به تبع شهر قم، اعتراضات متشکل صورت گرفت که بیشترین اقدامات از سوی گروهها و جماعات متشکل و سازمان یافته‌ای چون ائمه جماعات، حوزه‌های علمیه شهرستانها، بازار و دانشگاهیان و گروههای سیاسی صورت گرفت.

شاید دلیل عمده حضور آنان در این برهه از تاریخ، مربوط به قدرتشان در بسیج توده‌ها و توانمندیهایشان در سازماندهی آنها بود. در واقع، بسیج گروههایی با بافت و ترکیب ناهمگون، تمرینی مقدماتی برای بسیج توده‌های غیرمتشکل بوده است. در این واقعه نارضایتی عمومی از سیاستهای فرهنگی و مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رژیم، چندین گروههای ناهمگون را بر حول یک محور مشخص یعنی ضدیت با دیکتاتوری سرکوبگر جمع کرده بود. هرچند اهداف و غایت مخالفت‌های این گروههای نامتجانس، متفاوت و متنوع بود، اما تنها یک زمینه مشترک و واحد آنها را به هم پیوند می‌داد و این خط اتصال بسیار ظریف و حساس همان مخالفت با شاه بود.

به هر حال، مردمان شهرهای مختلف در اظهار همدردی با مردم قم و ابراز مخالفت با رژیم، اعتصابات و تظاهرات گسترده‌ای را سامان دادند که شاید بتوان گفت از واقعه 15 خرداد 1342 به بعد بی‌نظیر بوده است. در شهرهای مختلف از جمله تبریز، تهران، اصفهان، دزفول، یزد، قزوین، اهواز، مشهد و زنجان مردم ضمن برگزاری تظاهرات ضدولتی، دکه‌ها و مغازه‌ها را تعطیل کرده و ائمه جماعات نیز به منظور اعتراض از حضور در مساجد و برگزاری نماز جماعات خودداری کردند. دانشجویان دانشگاههای مهم کشور از جمله دانشگاههای تهران، تبریز، اصفهان و دانشجویان خارج از کشور به صورت هماهنگ اقدامات رژیم را محکوم کردند. (36) گستردگی دامنه نارضایتی عمومی از پراکندگی شهرهای مزبور کاملاً نمایان است. صدور صدها اعلامیه از جانب مراجع، علما و فضایی شهرهای مختلف در محکومیت اعمال خشونت‌بار رژیم و اعلام همدردی با مردم قم، نشانی از تجدید نهضت مردمی علیه نظام حاکم بود. دامنه اعتراضات نه تنها به شهرهای بزرگ و مراکز استان محدود نشد، بلکه شهرهای کوچک نیز به تبعیت از رهبران شهرهای بزرگ به اقدامات مشابهی دست زده بودند. اسناد ساواک علاوه بر شهرهای بزرگ نام برده، از تعطیلی «حدود 45 مغازه لبنیاتی، خرازی، میوه‌فروشی و بیش از 10 باب مغازه‌های نانوايي و قصابي» در اردکان یزد خبر می‌دهد. (37) همچنین اسناد ساواک از مهاجرت علمای شهرهای یزد از جمله شیخ محمد صدوقی یزیدی از یزد، سیدروح‌الله خاتمی از اردکان و شیخ ابراهیم اعرافی از شورك میبد به قم به منظور کسب تکلیف نهایی از مراجع عظام و دست‌اندرکاران راهپیمایی برای هماهنگی اقدامات ضد رژیم حکایت دارد. (38) در واقع، قم به کانون و هسته اصلی مبارزه با رژیم تبدیل شد و این مساله در اسناد ساواک بخوبی گزارش شده است. برای نمونه، حوزه علمیه قزوین نیز پس از کسب تکلیف از قم به بازار و تعطیل مساجد و نماز جماعت اقدام کردند. (39)

عکس‌العمل رژیم در قبال واکنش شهرهای مختلف

تشدید روند نهضت اسلامی در دوران فضای باز سیاسی بسیاری از عناصر و مقامهای دولتی را غافلگیر نمود. آنان در حالی که سعی می‌کردند با اقدامهای صوری واکنشهای ظاهری مشروعیت نظام سیاسی را بر ملت‌خود و جهانیان اثبات نمایند و نغمه‌های مخالفت‌آمیز را به گروهی از عناصر اخلاک‌گر و ارتجاعی غافل از پیشرفتهای بشری و مارکسیستهای ابزار دست‌بیبگانان نسبت می‌دادند. از آنجا که پهلویها به شکاف عظیم در مناسبات خود با توده‌ها، پی‌برده بودند؛ سعی داشتند با تبلیغات غیرواقعی این شکاف را ترمیم نمایند و بر نظام سیاسی خود مشروعیت دهند.

از این رو، مطبوعات رسمی و دولتی با عناوین کلی و بسیارگنرا به این واقعه پرداخته و آن را «آشوبی» از سوی «گروهی اخلاک‌گر» و نیروهای ارتجاعی به منظور متوقف ساختن «اصلاحات مترقیانه» انقلاب سفید دانستند. (40) به راه‌نواختن سخنرانی و تظاهرات تأییدآمیز از سوی گروهها و احزاب وابسته به حکومت از جمله راهکارهای ابراز شریعت‌خودطلبانه رژیم بوده است. این راهکار پیش از این واقعه و بعد از آن نیز، بارها مورد بهره‌برداری قرار گرفت. به عبارت دیگر، برگزاری جلسه‌های سخنرانی و تظاهرات تأییدآمیز، واکنشی برنامه‌ریزی شده برای مبارزه‌طلبی مسالمت‌آمیز بوده است. طبق اسناد ساواک و گزارش مطبوعات رسمی، تظاهرات بزرگی از سوی هواداران سلطنت‌بویره حزب رستاخیز ملت ایران در محکومیت مخالفان در شهرهای مختلف کشور از جمله قم، تهران، تبریز، اصفهان و غیره برگزار شد. این تظاهرات و سخنرانیها از روز 25 دیماه تا اواسط بهمن ماه برای اعلام «همبستگی با شاه و ملت» و خنثی‌ساختن «توطئه اخیر اخلاک‌گران» صورت گرفت و انعکاس وسیعی در مطبوعات نیز پیدا کرد. (41)

پیامدهای واقعه 19 دی

1- نزدیکی و همبستگی مراجع، علما و فضایی دارای دیدگاهها و گرایشهای مختلف سیاسی و ایجاد جبهه‌ای نسبتاً متحد در قبال عملکرد ضد مذهبی رژیم. هرچه فشارهای سیاسی و عملکرد فرهنگی و ضد مذهبی حکومت در سطح جامعه گسترده‌تر می‌شد، به همان اندازه فاصله بین اندیشه‌های روحانیون افراطی و میانه‌رو، دست کم، در پاره‌ای از موارد به هم نزدیک می‌شد. اعتراض مراجع و علما به رژیم در واقعه 19 دی نمایش جالبی از این همبستگی گروهی روحانیون بود.

مراجع عظام از نظر دیدگاه‌های سیاسی در دهه 1350 به دو دسته تندرو و محافظه‌کار تقسیم می‌شدند و هر کدام از این دسته‌ها، هواداران خاص خود را در میان فضلا، مدرسان و طلاب مدارس مذهبی قم و سایر شهرها داشتند. در راس مراجع تندرو، امام خمینی (س) و شاگردان وی قرار داشتند و در جناح محافظه‌کاران و میانه‌روان آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله شریعتمداری، آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله احمد خوانساری قرار گرفته بودند که در واقعه 19 دی سه نفر اول با صدور اعلامیه‌های متعدد و سخنرانی، عملکرد ضد مذهبی و روحانی رژیم را محکوم ساخته و خواهان پیگیری و ادامه نهضت شدند. آیت‌الله گلپایگانی که بعد از واقعه فیضیه در سال 1342 خودش را از سیاست کنار کشیده و در بسیاری از مواقع موضع‌گیری خاصی در قبال عملکرد رژیم نگرفته بود، در واقعه 19 دی خود را به صورت غیرمنتظره فعال و مخالف جدی سیاست‌های شاه در تلاش برای ایجاد شکاف بین روحانیون و همگام نشان دادن آنان با اصلاحات رژیم نشان داد. آیت‌الله شریعتمداری نیز از جمله مراجع میانه‌رو بود که بنا به مقتضیات زمانی و مکانی سعی در رفتار مسالمت‌آمیز با حکومت داشت. ایشان از نظر سیاسی هوادار سلطنت مشروطه بوده و تمایلی به برقراری حکومت اسلامی از نوع ولایت فقیه از خود نشان نداده بود. اما در واقعه 19 دی به طور هماهنگ با سایر مراجع، ضمن تجلیل از مقام علمی و فقه‌ای امام خمینی (س)، تلاش‌های رژیم را در ایجاد شکاف بین علما با توجه به گرایش‌های مختلف سیاسی آنان، محکوم نمود و بیداری خود را در حفظ وحدت و یکپارچگی اعلام داشته به پیگیری جریان قتل عام تاکید نمود. باید افزود، هرچند در اعلامیه‌ها و سخنرانی آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شریعتمداری، نام امام به صراحت بیان نشده است، اما مصادیق کلام آنان دلالت مستقیم بر شخص امام می‌کرد. در حالی که آیت‌الله نجفی مرعشی با صراحت لهجه بیشتر از آیات مزبور به محکومیت رژیم اقدام نمود.

البته این مساله که همه مراجع میانه‌رو، مخالف رژیم بودند درست نیست. زیرا بعضی از مراجع مانند آیت‌الله اراکی موضع نگرفته و سکوت کامل اختیار کرده و به مباحث صرفاً فقهی روی آورده بود و یا مانند آیت‌الله احمد خوانساری نه تنها عملکرد رژیم را در کشتار واقعه 19 دی محکوم نکردند بلکه حتی به درخواست نامه آیات عظام مبنی بر اظهار همدردی و تعطیلی کلاس‌های درس و پیگیری جدی وقایع، توجهی نکرده و کماکان رابطه حسنه خود را با دربار حفظ کردند. به طوری که رفتار سیاسی وی ناراحتی مراجع و طلاب را به همراه داشت. آیت‌الله گلپایگانی در نامه‌ای به خوانساری «از سکوت خوانساری ابراز تاسف کرده و تقاضای اقدامی از طرف وی نموده است». (42) آیت‌الله خوانساری نه تنها در خود واقعه 19 دی بلکه در چهل کشتار قم نیز هماهنگ با علمای قم و تهران عمل ننمود، نماز و درس خود را تعطیل نکرد و این موضع‌گیری موجب ناراحتی طلاب شد و بنا به گزارش ماموران ساواک، آنان؛

شهریه بهمین ماه خود را که توسط آیت‌الله خوانساری پرداخت می‌شود قبول ننموده، پس داده‌اند (حدود 200 هزار تومان هر ماه توسط نماینده آیت‌الله خوانساری به طلاب قم به عنوان شهریه پرداخت می‌گردید. پرداخت‌کننده داماد آقای خوانساری به نام مسعود احمدی است) گفته می‌شود عده‌ای از طلاب قم تشریح و نشر رساله خوانساری را برای مردم تحریم کرده و از این پس قصد دارند فتاوی را در منابر بازگو ننمایند.

چنین اقدام جسارت‌آمیز و موضع‌گیری معترضان در قبال دیدگاه‌های سیاسی یک مرجع در قم، نشانی آشکار از آگاهی گروهی روحانیون می‌باشد. به نظر می‌رسد چنین آگاهی گروهی و خودباوری نیروهای مذهبی پس از تغییر ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین خلق و ضربه مهلک آنان بر پیکر جنبش‌های نیروهای مذهبی و حملات بی‌محابای رژیم به علما و اقدامات ضد فرهنگ سنتی و مذهبی شاه و در نهایت مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات، در روحانیان پدید آمده است و این اندسجام گروهی پدیده‌ای میمون برای نهضت اسلامی بوده است.

2- واقعه 19 دی، که نطفه آن در مراسم ترحیم آیت‌الله مصطفی خمینی بسته شده بود، رهبری نیروهای مذهبی و در راس آنان علما را بار دیگر مطرح ساخت و زمینه رهبری امام خمینی (س) در کل نهضت اسلامی را هموار نمود. همچنان که پیشتر نیز گفته شد، عنوان «امام» که دلالت مستقیم بر پیشوایی و رهبری دارد در مورد امام خمینی (س) به کار برده شد. امام خمینی (س) نیز ضمن پافشاری بر نابودی رژیم سلطنتی، توسل به هرگونه رفتار و عملکرد خشونت‌آمیز را برای نیل به اهداف والای خود، رد نموده به این ترتیب قشر عظیمی از نیروهای مذهبی و غیرمذهبی را به سوی خود جلب کرد.

3- واقعه 19 دی حلقه آغازین زنجیره چهل‌ها بوده، که رخداد این پدیده، یکی پس از دیگری جریان انقلاب را تسریع نمود. در واقع مراسم چهل‌ها برای مخالفان رژیم اعم از مذهبی و غیرمذهبی برنامه‌ای منظم و غیرقابل تغییر بوده و از آن به عنوان مجرای تنفسی و بلندگوی اظهار مخالفت استفاده کردند. مخالفان با شرکت گسترده در مراسم بزرگداشت چهل‌شهادی واقعه، شکوه و عظمت خاصی به آن می‌بخشیدند. همچنین واقعه 19 دی به نیروهای مخالف رژیم چنین فهماند که استفاده از راهکارهای سنتی و مذهبی، مؤثرترین راه برای اظهار مخالفت می‌باشد زیرا نهادهای سنتی خارج از کنترل رژیم بود و حکومت، قدرت به کارگیری زور و تهدید علیه چنین نهادهایی را نداشت.

4- واقعه 19 دی مخالفت گروهی از علما و مخالفان سیاسی را به مخالفت عمومی و توده‌ای تبدیل ساخت و دامنه اعتراضات را وسیعتر ساخت.

ماحصل کلام اینکه، هرچند قیام 19 دی چند روز بیشتر به طول نینجامید، اما رویدادی آنی و شورشی زودگذر و شتاب‌آلود نبود بلکه

تجميع فشارهاي روجي و رواني توده هاي زير ستم ناشي از اقدامات ضد مذهبي و سياستهاي اقتصادي و اجتماعي بود كه در طول سالها ديكتاتور و خشونت عربان به روي هم انباشته شده و در يك لحظه تاريخي خود را نشان داد. به عبارت ديگر، مي توان 19 دي را انفجار فشارهاي متراكم توده هاي مردمی دانست كه زمينه هاي آن از كودتاي 27 مرداد 1332 شروع شد و با چند حادثه ديگر از جمله 15 خرداد 17، 42 خرداد 54، و درگذشت مشكوك دكتور علي شريعتي و آيت الله مصطفي خميني به آن دامن زده شد و آماده انفجار بود و مقاله توهين آميز روزنامه اطلاعات جرعه اين انفجار را زد.

قدرت گيري روحانيان از واقعه 19 دي به بعد از يك سو، بيانگر گستردي نارضائتي توده ها از سياستهاي فرهنگي و ضد مذهبي رژيم بوده و از سوي ديگر، نشاني از قدرت و توانمدي علما در بسج توده هاي مردمی مي باشد. به نظر مي رسد شاه پيش از اينكه از توسعه ناهمگون ساختارهاي اقتصادي، اجتماعي و سياسي ضربه بخورد، از موضع گيريهاي ضد مذهبي و سياستهاي فرهنگي خود متحمل شكست شد و اگر در اجراي اين سياستها دقت عمل بيشتري به كار گرفته مي شد، بسياري از ضربه هاي وارده از سوي مخالفان دفع مي گرديد. زيرا در يك جامعه سنتي همچون ايران، هيچ راهكاري مؤثرتر از به كارگيري نهادهاي مذهبي براي بسج توده ها نبود و تسلط مخالفان جدي سياستهاي فرهنگي رژيم بر اين نهادها، موج مخالفت آميز را از يك طبقه و چند گروه اجتماعي به كل جامعه بسط داد. زيرا روحانيان به عنوان دست اندركاران و گردانندگان نهادهاي مذهبي و سنتي، بيشتري ارتباط را با توده هاي مردمی داشتند و پيش از نهادهاي دولتي و قانوني بر مردم اعمال نفوذ مي كردند. در جامعه اي كه اقشار عظيمي از مردم ارتباط چندان با نهادهاي جدي نداشتند و امكانات اطلاع رساني، بسيار محدود بود، نهادهاي سنتي و مذهبي نقش اطلاع رساني را بر عهده مي گرفتند. بنابر اين روحانيان با استفاده از اين كارکرد ویژه نهادهاي سنتي، بسج توده هاي غير متشكل و ناهمگون را عملي ساختند.

(×) عضو هيات علمي گروه تاريخ انقلاب پژوهشكده امام خميني(س) و انقلاب اسلامي.

(1) آنتوني پارسونز، غرور و سقوط، ترجمه منوچهر راستين، تهران: انتشارات هفته، چاپ اول، 1363، صص 103.

(2) غلامرضا نجاتي، تاريخ سياسي بيست و پنج ساله ايران: (از کودتا تا انقلاب)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگي رسا، چاپ چهارم، 1373، جلد 2. صص 18-19.

(3) تحرير تاريخ شفاهي انقلاب ايران، به روايت راديو بي بي سي، به كوشش ع. باقي، قم: نشر تفكر، چاپ اول، 1373، صص 261-262.

(4) خاطرات عبدالكريم عابديني، حماسه 19 دي قم 1356، به كوشش علي شيرخاني، تهران: مركز اسناد انقلاب اسلامي، چاپ اول، 1377، صص 141.

(5) غلامرضا نجاتي، همان، صص 58.

(6) امام خميني(س)، صحيفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، جلد 1، 1370، صص 438-427.

(7) تحرير تاريخ شفاهي انقلاب ايران صص 263-264.

(8) براي كسب آگاهي بيشتري از محتواي مقاله ر.ك: روزنامه اطلاعات، 77/10/17؛ همچنين ع. باقي، بررسي انقلاب ايران، قم: دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، 1370، ضميمه شماره 1؛ حماسه 19 دي قم 1356، ضمايم، صص 236-233.

(9) نيكيخواه از سران حزب توده بوده كه پس از كودتاي 28 مرداد 1332 به اروپا رفت بعد به جمع طرفداران سلطنت پيوست.

(10) براي كسب آگاهي بيشتري ر.ك: غلامرضا نجاتي، همان، صص 63-64؛ ع. باقي، همان، صص 228-223؛ آنتوني پارسونز، همان، صص 99.

(11) «خاطرات سيد حسين موسوي تبريزي»، حماسه 19 دي قم 1356، صص 173.

(12) همان، «خاطرات سيد حسن طاهري خرم آبادي»، كتاب، صص 124-125.

- (13) همان، «خاطرات محمد شجاعی»، همان کتاب، ص 85.
- (14) آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده سید احمد خوانساری، جلد 3، 175/3، شماره 36538، ص 237.
- (15) همان.
- (16) سخنرانی آیت‌الله نجفی مرعشی، حماسه 19 دی قم 1356، صص 242-243.
- (17) حماسه 19 دی قم 1356، «پرونده سید احمد خوانساری»، جلد 3، 175/3، ص 238؛ (سند شماره 4 و 5).
- (18) همان.
- (19) حماسه 19 دی قم 1356، «خاطرات موسوی تبریزی»، ص 174 و 128.
- (20) همان، صص 175 و 125.
- (21) موسوی تبریزی در خاطرات خود از پخش خبر پیوستن دانشگاهیان به تظاهرات سخن به میان آورده است اما مشخص نشد که آیا دانشجویان به صورت یک گروه متشکل وارد ماجرا شده‌اند و یا به صورت پراکنده و یا اصلاً این خبر شایعه‌ای پیش نبوده است. البته سندی دال بر رد این ادعا در دست نیست.
- (22) حماسه 19 دی قم 1356، «خاطرات سیدضیاء مرتضویان»، ص 157.
- (23) همان، سند شماره 39 و 40.
- (24) همان، سند شماره 9.
- (25) همان، سند شماره 24؛ همان، «خاطرات سیدحسن طاهری خرم‌آبادی»، ص 122.
- (26) همان، اسناد شماره 24 و 30.
- (27) اسامی، شغل و محل تبعید دست‌اندرکاران واقعه 19 دی قم به شرح زیر است:
- 1- شیخ مرتضی‌فهمیم، روحانی، سقز؛ 6- شیخ محمد علی گرامی، روحانی، شوشتر؛ 2- ناصر مکارم شیرازی، روحانی، چاه‌بهار؛ 7- شیخ حسن صانعی، روحانی، میناب؛
 - 3- شیخ محمد یزدی، روحانی، بندرلنگه؛ 8- حاج قاسم و خیلی، تاجر، تویسرکان؛
 - 4- شیخ ابوالقاسم خزعلی، روحانی، بیجار؛ 9- غلامحسین خردمند، فرش‌فروش، خوی؛
 - 5- شیخ حسین نوری همدانی، روحانی، خلخال؛ 10- حسین سلیمانی، خرازی فروش، تربت‌جام.
- (28) حماسه 19 دی قم 1356، اسناد شماره 9 و 12.
- (29) احمد اشرف و عماد افروغ، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، فصلنامه راهبرد، سال دوم، شماره 2، زمستان 1372، ص 110.
- (30) همان، ص 111.
- (31) همان، ص 112.

(32) حماسه 19 دي قم 1356، «خاطرات عبدالکريم عابدينی»، ص 145.

(33) براي کسب اطلاع بیشتر از سخنرانيها ر.ک: حماسه 19 دي قم 1356، ضمايم، صص 240-279.

(34) اسامي شهداي واقعه 19 دي عبارت بودند از:

1- حسين قاسمي; 2- علي اصغر خمسه‌اي; 3- حيدر رضايي (دانش‌آموز 12 ساله); 4- غلامرضا همراهي; 5- علي اصغر ناصري; طلبه (متولد 1338 بابل ورود به حوزه صدر بابل سال 1354 و ورود به حوزه قم مهر ماه 1356، داراي مدرک سوم راهنمايي); 6- محمدرضا انصاري، طلبه (از خانواده روحاني، متولد 1338 تويسرکان، دارنده مدرک سوم راهنمايي); 7- مرتضي شريفي، طلبه، (متولد 1336 رهنان اصفهان، ورود به حوزه خرداد 1356، دارنده مدرک ديپلم فني).

(35) اسامي سيزده تن از زخمي‌شدگان واقعه در اسناد منتشر شده در ضمايم کتاب حماسه 19 دي قم 1356، اسناد شماره 50 - 72 آمده است که در ميان آنان طلبه‌ها و دانش‌آموزان اکثريت را دارند. همچنين ر.ک: «خاطرات دکتر غلامرضا باهر»، حماسه 19 دي قم 1356، ص 65.

(36) حماسه 19 دي قم 1356، ضمايم، سند شماره 36-37.

(37) همان، سند شماره 48.

(38) همان، سند شماره 49.

(39) همان، سند شماره 37-36.

(40) روزنامه اطلاعات، 56/10/20 تا 56/10/22; روزنامه کيهان، 56/10/20 تا 56/10/22.

(41) همان، 56/10/25 تا 56/11/10.

(42) حماسه 19 دي قم 1356، ضمايم اسناد شماره 21 و 23.

(43) همان، ضمايم، سند شماره 40.